

## معرفی مثنوی رضانامه نقد و بررسی و تحلیل آن

غلام رسول جان\*

قبل از معرفی مثنوی باید به شرح و احوال و زندگی مصنف پرداخت. مصنف مثنوی «رضانامه» به نام مُلّا محمد اشرف، شهرت دارد و رضانامه یکی از مثنوی‌های خمسۀ معروف این شاعر است. نام اصلی مثنوی‌نگار محمد و کنیه‌اش اشرف بود و به القاب خانواده «بابا، شاه و مُلّا» موسوم است. بعضی از تذکره‌نویسان دوره معاصر او را با تخلص بُلبُل یاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

---

\*- استادیار مرکز مطالعات آسیای میانه دانشگاه کشمیر، سرینگر (جامو و کشمیر).

۱- صوفی، دکتر: کُشیر، دهلی، ج ۲، ص ۴۷۹؛ تیکو، گردهاری لعل: پارسی‌سرایان کشمیر، تهران، ص ۱۱-۱۱۰. از مطالعه مثنوی «رضانامه» تخلص شعری او عیان نیست البتّه در اشعار بُلبُل، بُلبُلا، ساقیا، مطربا و عندلیب را به طور استمداد آورده است و شاعر اکثر و بیشتر اشرف و اشرفا را هم مکرراً درج کرده است. اغلب گمان می‌رود که شاعر کنیه‌اش اشرف را به طور تخلص به کار برده است چنانچه از روی یک شعر، شاعر مثنوی خود را «گلستان اشرف» نامیده است:  
چو اورا این گل برآورد بود به گفتا «گلستان اشرف» بگو

ملاً محمد اشرف بلبل فرزند ملاً داوود بود. غلام محمد شاه، حیدر شاه و قادر بابا از اعضای خانواده معتصف بودند. ملاً محمد اشرف از دهکده‌ای به نام دیر<sup>۱</sup> در شهرستان پلوامه از استان جامو و کشمیر، در سال ۱۰۹۳ هجری برابر با ۱۶۸۲ میلادی چشم به جهان گشود و به مناسبت محل ولادتش به دیری هم معروف است.<sup>۲</sup>

ملاً محمد اشرف در ناز و نعمت پرورش یافت و در خانواده‌ای علم‌پرور بود؛ لذا همان روایت موروثی را اقتضی کرد و ملاً محمد اشرف نیز به اکتساب علوم و فنون پرداخت. پدر بزرگوارش یکی از علمای سرشناس عصر خود بود لذا او فرزند خود را به علوم و فنون متداول آن روزگار آراسته گردانید؛ چنانچه ملاً محمد اشرف در یکی از حوزه‌های علمی برای کسب فضایل نایل آمد و در این باره صراحتاً می‌گوید:

به مکتب نشاندند بهر ادب پدر مادرم با هزاران طرب  
 چو چندی به مکتب بپرداختم جُداگانه هر حرف بشناختم  
 شدم صاحب خط و سود و سواد مدد یافتم از قلم وز مداد  
 ز صورت به معنی شدم آشنا به الفاظ رنگین زدم دست و پا<sup>۳</sup>

ملاً محمد اشرف بلبل یکی از عقیدتمندان با اخلاص حضرت شیخ حمزه مخدوم کشمیری (م: ۹۸۴ ه) بوده است و در مدح و توصیف پیر معنوی بلاواسطه خود

۱- از صدر مقام شهرستان بنام پلوامه (کشمیر) تقریباً با فاصله هشت کیلومتر به جانب مغرب دهکده‌ای است.

۲- تیکو، گردهاری لعل: پارسی‌سرایان کشمیر، ص ۱۱-۱۱۰. البته از روی تحقیق دکتر صوفی، ملاً محمد اشرف در دهکده مترگام (پلوامه کشمیر) به نام اشمندر تولد یافت (ملاحظه شود: کشیر، ج ۲، ص ۴۷۹)، اما موصوف با اینکه شاعر را به دیری اختصاص کرد. پرفسور عبدالقادر سروری هم متفق به همین تحقیق است (رک: تاریخ ادبیات فارسی در کشمیر (اردو)، مطبوعه، ص ۲۱۳).

۳- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۸.

در بعضی از اشعار حق مریدی را ادا کرده است.<sup>۱</sup> از مطالعه مثنوی مورد بحث برمی آید که موصوف از اشغال صوفیان، اذکار مشایخ و دیگر ریاضات اولیا به خوبی آگاه بود و راهرو راه طریقت بود و از سلسله سهروردیه منشعب بود و ریاضات و مُجاهدات عارفانه و صوفیانه، چون ذکر، جهریه، مُراقبه و اعتکاف را معمول داشت و به وحدت الوجود قایل بود. چنانچه به طریق مرموز به این موضوع اشاره کرده می گوید:

چنان گرم شده غلغله در جهان      که بود ذکر جهریه در صوفیان<sup>۲</sup>  
 شنیدم که پیری از آن کوفیان      سرافکنده درپیش چون صوفیان<sup>۳</sup>  
 چو یک قطره باران به دریا شدم      به پیوستنش عین دریا شدم<sup>۴</sup>  
 مُلاً محمد اشرف عهد پیری را به عُسرت و درماندگی گذراند و عاجزی و لاچاری،  
 مفلسی و بی برگ و نوایی خود را چنین توضیح می دهد:

چو من عاجز و بی نوا مُفلسم      به هنگام پیری بسی مُفلسم  
 این امر مبنی بر حقیقت است که مُلاً محمد اشرف تا سال ۱۱۶۹ هجری برابر ۱۷۵۵  
 میلادی در حیات بود و طبق روایت بعضی از تذکره نویسان دوره معاصر موصوف

---

۱- غریب آشنا شیخ حمزه ولی      شکسته جان پناه خفت و جلی  
 شکسته دلان را ازو مومیا      بود خاک او چشم جان توتیا  
 مسیحا خصال است یوسف لقا      دمش جانفزایی گروه بقا  
 شده کوه ماران چو خورم بهشت      به دیدار آن بر فرخ سرشت  
 نگین جهان نقشبند حیات      خط لوح سرنامه کاینات  
 ... ..

(رضانامه، نسخه خطی، ص ۷)

۲- رضانامه، ص ۸۴

۳- همان، ص ۲۵۷.

۴- همان.

در سال ۱۱۷۰ هجری برابر ۱۷۵۶ میلادی جهان را بدرود گفت<sup>۱</sup> و در دهکده دیر در مقبره اجدادش مدفون گردید. دولت جامو و کشمیر در پاسداشت مقام علمی و ادبی مئلی موصوف بر سرمرقد او لوح یادبودی را در سال ۱۹۸۸ میلادی نصب کرد. بر لوح مزار این عبارت وجود دارد:

”مئلا محمد اشرف یکی از فارسی‌سرایان ممتاز کشمیر بشمار می‌رود و در زبان فارسی خمسه‌ای تحریر کرد که به مثنوی‌های هیمال ناگرای، هشت اسرار، مهر و ماه، هشت بهشت و رضانامه مشتمل است. بعضی از تذکره‌نگاران او را به عنوان نظامی کشمیر معرفی می‌دارند.“

با این وصف بعضی از گوشه‌های حیات این شاعر روشن نیست. اما مقداری از احوالش در مآخذ دست اول به دست می‌آید. البته بعضی از گوشه‌ها هنوز در پس‌پرده پنهان است. باعث تعجب است که مورخان و تذکره‌نویسان معاصر به طور دانسته یا نادانسته راجع به حیات و زندگی و دیگر خدمات علمی و ادبی شاعر سکوت نموده‌اند. چونکه فقط یک مثنوی به نام «رضانامه» از دست تطاول روزگار محفوظ مانده و بدست ما رسیده است<sup>۲</sup>، لذا مثنوی راجع به حیات شاعر اطلاعاتی را ارایه می‌کند و بر عقاید و آرا و دیگر نظریات شاعر می‌توان شاهد آورد و همین کارنامه شعری موضوع سخن است.

---

۱- صوفی، دکتر: کشمیر، ج ۲، ص ۴۷۹؛ سروری، پرفسور: تاریخ ادبیات فارسی در کشمیر، ص ۲۱۳؛ تیکو، پارسی‌سرایان کشمیر، ص ۱۱۱.

۲- هنوز به چاپ نرسیده است و به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های مختلف موجود است. ملاحظه شود: ۱- کتابخانه محکمه تحقیق و اشاعت (بخش مخطوطات عربی و فارسی)، دولت جامو و کشمیر، سرینگر؛ ۲- کتابخانه بخش مخطوطات، آکادمی فنی، ثقافتی و لسانی دولت جامو و کشمیر، سرینگر؛ ۳- کتابخانه بخش فارسی دانشگاه کشمیر، حضرت بل، سرینگر (جامو و کشمیر).

ملاً محمد اشرف بلبل در زمرة سر برآوردگان خمسه‌نگار فارسی کشمیر بشمار می‌آیند که به اتباع نظامی گنجه‌ای، مولانا جامی و امیر خسرو خمسه‌ها را در سلک تحریر درآورد. مولانا شیخ یعقوب صرفی کشمیری (م: ۱۰۰۳ هـ) را اولویت از این سبب حاصل است که آنها در تتبع استادان فن «پنج گنج» را به سلک نظم کشیدند و در تاریخ پانصد ساله ادبیات فارسی در کشمیر و به عنوان بنیانگذار مثنوی‌نگاری رزمیه محسوب می‌شوند و ملاً محمد اشرف در عهد خود این روایت را ادامه داد و موضوعی درباره واقعه کربلا، که در تاریخ ادبیات فارسی کشمیر کم‌نظیر است، برای مثنوی خود انتخاب کرد؛ اگرچه فارسی‌گویان ممتاز کشمیر صورت گزیده‌ای از واقعات کربلا را در نوشته‌های خود به سخن غزل و مرثی در عناوین مستقل سروده است؛ اما ملاً محمد اشرف موضوع فوق را در یک مثنوی جامع و بسیط به رشته تحریر درآورد.

ملاً محمد اشرف بلبل در ترتیب و تنظیم خمسه خود سخنوران بزرگ ایران را مدنظر خود قرارداده؛ چنانچه شاعر موصوف نظامی را بنیانگذار خمسه‌سرایی فارسی معرفی می‌کند که در این میدان گوی سبقت ربود، امیر خسرو «پنج گنج» موزون را سرود و مولانا جامی تحت عنوان «هفت اورنگ» این روایت را بر جریده عالم مثنوی دوام بخشید و بر نقوش قدمهای چنین سخن‌گویان فارسی، شاعران دیگر خامه‌سرایی کردند و به ذریعه سخا و سخن به معمورکردن این دیر کهن شاعر چنین توضیح می‌دهد:

نظامی که بانئ این خمسه بود	به تعمیر آن گوی دولت ربود
پس آنگاه از خسرو دهلوی	شد آراسته گنج پنج قوی
دگر باره جامی برآهنگ تاخت	به یکبارگی هفت اورنگ ساخت
بزرگان دیگر قدم در قدم	پی این سه تن برده راه عدم
قلمها کشیدند اندر دوات	بسی صرف کردند آب حیات

نمودند تعمیر دیر کهن گهی در سخا و گهی در سخن<sup>۱</sup>  
 شاعر ملاً محمد اشرف در ساختن پنج گنج خود از روح نظامی یاری می‌خواست و  
 به قول شاعر اگرچه نظامی بسی رنج بُرد، اما از گنجینه معنوی گنجیاب شد، لذا  
 به همین خاطر شاعر سخن خود را آراسته است:

اگر چه نظامی بسی رنج بُرد ز گنجینه معنوی گنج بُرد  
 من از روح او یآوری خواستم سخن را به معنی بیاراستم<sup>۲</sup>

شاعر خمسه خود را به کاخی تشبیه کرده است و در ضمن آراستگی و پیراستگی  
 پنج کوشک این کاخ، عنوانهای چهار کوشک را به «هی مال ناگرای»، «هشت اسرار»،  
 «مهر و ماه» و «هشت تمهید»، قرار می‌دهد و در بنیاد کوشک پنجم مهارت خود را  
 به امداد و نصرت حضرت باری تعالی منحصر می‌گرداند<sup>۳</sup> چنانچه در اختتام مثنوی  
 «رضانامه» این کوشک پنجم را به آفتاب عالمتاب بر روی زمین، چنین تعبیر می‌کند:

کنون این رضانامه پنجمین فرزندۀ خُور به روی زمین

به طور دقیق نمی‌توان گفت که این «پنج گنج»، غیر از «رضانامه» از نظر مطالب و  
 موضوع کدام سو را دلالت می‌کند. از عنوانهای مثنویها روشن است که این خمسه  
 مشتمل بر موضوعات رزمیه و بزمیه بوده است. شاعر در آغاز مثنوی «رضانامه» اهمیّت  
 و ارزش شعر را بیان می‌نماید و موضوع مثنوی را هم روشن می‌کند و می‌گوید:

۱- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۳۹۷.

۲- همان، ص ۷.

۳- چون این کاخ خود را بیاراستم درو پنج کوشک پیراستم  
 یکی کوشک از مطلع هی مال دوّم هشت اسرار با صد جلال  
 سیوم حسن پیرایه مهر و ماه نمودار شایسته با عزّ و جاه  
 دگر هشت تمهید شد چارمین چه خورشید روشن به روی زمین  
 کنون خواهیم از کردگار مجید کنم کاخ پنجم به صنعت پدید

(رضانامه، نسخه خطی، ص ۷).

دو چیز است اندر جهان پایدار سخا و سخن نکته ابدار  
 نه سرخی به گل نه سیاهی به موی نماند مگر شعر فرخنده خوی  
 سیاهی که آن بر سفیدی رسید نماند بجا و نماند جسد  
 از آن خواهیم از ایزد کارساز که منظوم سازم بسی دراز  
 حدیثی که از مهر روشن تر است سر آن سخن فهم در هر سراسر  
 هزاران قلمزن به هر خامه باز نوشتند بر صفحه امتیاز  
 ز شاه مدینه حسین علی حدیث است روشن تر و منجلی  
 بود رمز آن نکته در هر کتاب فروزنده چون چشمه آفتاب<sup>۱</sup>

در هنگام سرودن مثنوی «رضانامه»، شاعر از جانب حاسدان مورد تنقید و ملامت قرار گرفت، چنانچه در جواب طعن و مذمت بدست خرده گیران شاعر رقمطراز است:

الا ای خردمند فرزانه مرد مزین طعنه بر قول این رهنورد  
 براه وفا باش آزرم جو به رفیق مدارا به جو آبرو  
 مکن خنده هزل بر کار من مزین نیش بر نوش گفتار من  
 مزین زخم جانم بر تیغ زبان میازار و رنجه مکن ز امتحان<sup>۲</sup>

شاعر معترف است که وی بزعم خود به نتیجه خام طمعی دست به اینکار سنجیده زده است<sup>۳</sup> و در منظوم کردن چنین مثنوی به مصایب و آلام بسیاری دچار گردیده است و از معترض تقاضا دارد تا کارنامه ادبی او را که از دل و جانش تراوش یافته با دیده

۱- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۷.

۲- همان، ص ۹.

۳- من این پختگی کردم از طمع خام که از باد پایان گرفتم زمام  
لباس فگانه نمودم قماط شتر برکشیدم ز سم الخیاط

(رضانامه، نسخه خطی)

با دیده انصاف نظر کند<sup>۱</sup> و می نویسد که زهر با انگبین آمیخته است. صاحب ملامت را مخاطب کرده، پند و اندرز می دهد که از شهد فایق لطف اندوز شو و زهر را بینداز و دل خویش را شادکن، و چنین ترغیب می دهد:

در این نامه از چشم انصاف بین که زهر است مخلوط با انگبین  
 بخور شهد فایق بینداز زهر بکن خاطر خویش را شاد بهر<sup>۲</sup>  
 شاعر به نرمی و ملاحظت معترض را به رعایت حقوق دعوت می کند و بر نااهلی و کوتاه اندیشی و خباثت جبلی اشاره می کند و او را به مسابقه در فن شاعری دعوت می کند و چنین ادعا می نماید:

چه دانی تو سخن جان کندم که در فکر صورت شدی دشمنم  
 به صورت ز معنی نداری خبر دلت از حسد گشته زیر و زبر  
 ترا گر خرد هست و معنی و هوش ز خود گوی چیزی و بر من بجوش<sup>۳</sup>  
 شاعر مدعی است که هر که از این کارنامه شعری ناراحت می شود او به بداندیشی دچار خواهد آمد چنانچه صراحتاً می گوید:

هر آن کو برین نامه شد ناروا قلم باد او را سرو دست و پا  
 بُریده سراسیمه و سرنگون شود حلق او تر به شنگرف خون  
 حسدورز از روی نابخردی بدی گر ببیند، ببیند بدی

۱- از مطالعه مثنوی برمی آید که معترض کسی دیگر نیست جز همسایه شاعر، لذا حق همسایگی را به او یادآوری می کند و می گویند که این نعمت را رایگان به مانده اند و از دوستان دیگر هم توقع دارد که او را (شاعر) هم گل این بوستان (وطن) شمرند:

ندانی تو این معمت رایگان فرامش مکن حق همسایگان  
 توقع چنانست از دوستان که این گل شناسند از بوستان

(رضانامه، نسخه خطی، ص ۹)

۲- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۹.

۳- همان، ص ۱۰.



بداندیش را چشم کنده باد      نظر بسته و جان پراگنده باد  
 زبانش شود لال در گفتگو      شود چشم او بسته و رسته مو  
 به سنگ ستم خسته گردد تنش      گریبان شود پاره تا دامنش  
 به صد رنج و آزار کرب و بلا      بزاری و خواری شود مبتلا  
 به دستان او غل و زنجیر باد      بینی او تیر شهتیر باد  
 نماند بصارت به چشمان او      خسارت رسد بر سر و جان او  
 چو حاسد شد از بد دلی بی‌بصر      نماند ز انصاف در وی اثر<sup>۱</sup>

شاعر، «رضانامه» را بر روی زمین به آفتاب عالمتاب تعبیر کرده است. او در تصنیف

چنین اثر برجسته‌ای، غرض و غایت و مدّعی خود را چنین بیان می‌نماید:

کنون این رضانامه شد پنجمین      فروزنده چون خور به روی زمین  
 که بود این حکایت به چندین کتاب      به قول صحیح و به حسن مآب  
 من این نظم کردم به صد رنج و تب      برای رضای شهیدان عرب  
 حسین علی و شهیدان همه      که کردم بر اعجازشان زمزمه  
 توقع چنان دارم از کردگار      که حامی شوندم بروز شمار<sup>۲</sup>

در آغاز مثنوی شاعر تاریخ «رضانامه» را «هفت دفتر» تعیین کرده است. تقسیم‌بندی

ابواب را به تفصیلات دیگر چنین مرتبط می‌کند:

چو تاریخ این نامه هفت دفتر است      فروزنده چون خور و هفت اختر است  
 یکم دفتر از مظهر چار یار      کرامات پیغمبر از پنج بار  
 نمودار اظهار حال حسن      که اسما به الماس سفتش بدن  
 دوم دفتر از خشم و قهر یزید      که شد فتنه و جنگ و بهتان پدید  
 سیوم دفتر از قتل حکم امام      که در کوفه شد بر وی ازدحام  
 چهارم چو شهزاده اندوهناک      روان شد ز مکه سوی کوفه خاک

۱- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۱۰.

۲- همان، ص ۲۹۸.

بود دفتر پنجمین پُر بلا که شد حادث از عرصه کربلا  
 ششم دفتر از جنگ و بیکار کین که کرده عمر سعد با شاه دین  
 به هفتم ز کوفه شدن سوی شام سِران بر سنان خواتین بدام  
 بدین گونه تقسیم این نامه شد چو انجم درو هفت هنگامه شد<sup>۱</sup>  
 شاعر مثنوی «رضانامه» را در سال ۱۱۶۹ هجری به پایان رساند. راجع به نام مثنوی  
 و تعداد اشعارش چنین می‌گوید:

چو تاریخ جستم دو گونه ز که بگفت هزار و صد و شصت و نه  
 بکن سال اتمام در چار حرف به تاریخ طسفق<sup>۲</sup> به فکر شگرف  
 چو پرسیدم از عقل با صد رجا به گفتا رضانامه از انبیا  
 چو ابیات این نامه کردم شمار خرد گفت با من بگو ده هزار<sup>۳</sup>

مُلاً محمّد اشرف با استفاده از اطلاعات کتب معتبر زیر «رضانامه» را سروده است:  
 «مختارنامه»، «شواهد النبوت»، «کتاب صفوف من تصنیف ابوالمفتخر»، «کنز الغرایب»،  
 «عین الرضا»، «کتاب ابوالفخر»، «کنز العباد»، «نامه کوفیان». علاوه بر این، نام مصنفین و  
 راویان مستند و مورد اعتماد دیگر را چنین یاد می‌کند: «مُلاً حسین واعظ کاشفی»،  
 «حمید بن مُسلم»، «ابوبکر سندی»، «زید بن ارقم» و غیره.

از مطالعه «رضانامه»؛ عقاید، آراء، اندیشه بصیرت افروز شاعر مشخص می‌شود و در  
 ضمن نقل روایات، شاعر پند و اندرز می‌دهد و مانند یک مُعلم اخلاق، درس اخلاق و  
 عبارات دعا و ثنا را هم توضیح می‌دهد. «رضانامه» معرف جنبه‌های اجتماعی هم

۱- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۱۳.

۲- «طسفق» به حساب حروف ابجد برابر به تعداد «۱۱۶۹» می‌شود. شاعر سال آغاز و به پایان بردن  
 مثنوی را به سال ۱۱۶۹ هجری قرار می‌دهد که شاهد بر این معنی است که مثنوی در یک سال  
 نظم گردید.

۳- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۳۹۸.

می‌باشد. نقد و بررسی کامل این مثنوی از حوصله این مقاله خارج است، اما شرح دادن بخشی از آن در اصل جای‌دادن بحر در کوزه می‌باشد.

او یک مسلمان صادق است که بر وحدانیت الله تعالی اعتقاد کامل دارد و در این ضمن سوره اخلاص «قل هو الله احد...» را چنین تفسیر می‌کند:

خدایا همیشه بقایی تراست به هر کار مشکلكشایی تراست  
 تو بودی و باشی همیشه مدام بجز تو نباشد کسی بر دوام  
 تویی بی‌ولد لم‌یلد یا صمد تُرا نیست مانند کفواً احد  
 یکی آنکه در تو نگنجد دویی همه نیستند آنچه هستی تویی<sup>۱</sup>  
 خلقت آدم و آفرینش انسان را به نگاه قرآنی سروده است:

تویی کافریدی ز خاک آدمی درو حکمت و مردی و مردمی  
 به یک قطره آب بستی طراز وجود بشر قامت سرو ناز<sup>۲</sup>

شاعر سلسله خلقت زمین و آسمان، گردش افلاک و تلاش معاش را به روی زمین تأکید می‌کند و الله تعالی را رزاق واقعی قرار می‌دهد که مار و مور را روزی می‌رساند. خالق کائنات هژده هزار کاینات را خلق کرد. به قول شاعر در بندگی خدا کار فرخندگی مضمّر است. شاعر معتقد است که نبی کریم (ص) آن زمان هم نبی بودند چون آدم در خاک غلطان می‌بود. شیخ سعدی شیرازی رطب اللسان است که:

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتبخانه صد مِلّت به سُست  
 در تبّع این شعر شاعر، که ثناخوان پیغمبر (ص) است، چنین اظهار نظر می‌کند:  
 یتیمی که بی‌درس قرآن بخواند خط نسخ در صحف پیشینه راند<sup>۳</sup>

۱- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۱.

۲- همان.

۳- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۲.

مُلاً محمّد اشرف بر مسلک اهل سنّت بود<sup>۱</sup> و دستِ اعتصام به دامن چهار یار کبار زده<sup>۲</sup> به مدح سرایی آنان می‌پردازد و به قول خود بر این زاده و می‌خواهد که بر این بگذرد. شب و روز در مدح و توصیف آنان بودن را شاعر جزو ایمان خود می‌داند. شاعر هوا خواه بنی فاطمه<sup>(س)</sup> است و به دست رضای خود دامن شاه شاهان جناب علی مرتضی<sup>(ع)</sup> را محکم گرفته است. جناب حسنین<sup>(ع)</sup> را حامی خود می‌داند و معتقد است که امام حسین<sup>(ع)</sup> شافع محشر است<sup>۳</sup>. شاعر، ما را تلقین می‌کند که اگر شما قصد حور قصور دارید، پس به این خاندان مهر بورزید. شاعر بر محبت حسین تأکید می‌نماید و چنین محبتی را ارج می‌نهد. مزید بر آن شاعر رقم طراز است که اگر شما متمنی هستی که در صف محبّان بشمار آیی، پس باید از دل و جان به محبت او گرایید به وسیله همین دوستی راه نجات‌یابی و رستگارشوی و به دارالقرار رسی شاعر به تصدّق دوازده امام عالی‌گُهر چاره کار خود چنین بیان می‌دارد:

خدایا به حق ده و دو امام بکن چاره کار من انتظام

مُلاً محمّد اشرف حال و احوال مولای متقیان حضرت شاه ولایت<sup>(ع)</sup> را نسبت به دیگر خلفای راشدین قدری مفصّل‌تر بیان کرده است. به قول شاعر عظمت مولا در این امر آشکار است که آنحضرت در کعبه ولادت یافت و در مسجد به شهادت رسید. شاعر معتقد است که حضرت امام حسن<sup>(ع)</sup> شایسته تخت و خلافت بود و بر وجود مبارک ایشان تخت خلافت زیب و زینت یافت.

حسن بود شایسته تخت و تاج خلافت برو یافت زیب و رواج

۱- اللهی اگر معرفت می‌کنی برانگیز ما را بدین سُنّی (رضانامه، نسخه خطی، ص ۲۹۵)

۲- زدم پنجه بر دامن چار تن از آن چار کُن چاره کار من (رضانامه، نسخه خطی، ص ۲۹۵)

۳- به میزان چو سنجند اعمال من شوند حامی حسین و حسن

چون در روز محشر بود داوری نباشد بغیر از حسین یاوری (رضانامه، نسخه خطی، ص ۲۹۴)

رضا یکی از مهم‌ترین مقامات تصوّف و سلوک است و مثنوی «رضانامه» بیانگر این مقام است. شاعر شهادت عظمای شهیدان کربلا و دیگر خلفای راشدین را با همین نظر نگاه می‌کند، چونکه تاریخ «رضانامه» به عنوان هفت دفتر تعبیر شده است، لذا مثنوی بر هفت دفتر محمول است. دفتر اوّل بر مظهر چهار یار و بر معجزات پیغمبر<sup>(ص)</sup> منطبق است و شش دفتر دیگر بر سانحه کربلا و بعضی وقایع دیگر منوط است. اگر با دیدی عمیق‌تر دیده شود بنای واقعه کربلا بر شهادت مولای متّقیان نهاده توطئه‌های ریشه کنی نهال اسلام را آغاز کردند. چنانچه در جهان آب و گل کشاکش بین خیر و شر از روز ازل جاری است و به صورت جنگ میان هابیل و قابیل، ابراهیم<sup>(ع)</sup> و نمرود، موسی<sup>(ع)</sup> و فرعون و غیره نمودار گردید. در این دنیا نیز بعضی حوادث عظیم و واقعات هائله رونما شدند که نظیر آن در عالم بشر یافت نمی‌شود. یکی از این واقعات غایله و حادثات مهمه سانحه کربلا است. واقعه خونچکان کربلا که مابین حق و باطل در میدان کربلا رونما شد، یکی از سوانح عظیم تاریخ بشر است و بر دو علامت یعنی خیر و شر متمرکز است و با الفاظ دیگر به عنوان حُسنیّت<sup>(ع)</sup> و یزیدیّت نامیده می‌شوند.

از مثنوی «رضانامه» رفتار و گفتار مجسمه عصمت و طهارت یعنی حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> و پیکر کفر و نفاق یعنی یزید در دیده متصوّر می‌شود و این مثنوی شاهد بر این مدّعاست که پیغمبران اولوالعزم و صحابه کرام و دیگر تابعین به عظمت امام<sup>(ع)</sup> معترف‌اند. شاعر مثلاً محمّد اشرف مجسمه حق و صداقت (امام حسین - ع) را به فرزند شیرخدا<sup>(ع)</sup>، جگرگوشه بتول<sup>(ع)</sup>، سبط نبی<sup>(ص)</sup>، ابن رسول<sup>(ص)</sup>، راحت‌جان، خیرالبشر<sup>(ص)</sup>، جگرپاره فاطمه<sup>(ع)</sup> و مرتضی<sup>(ع)</sup>، گل غنچه گلشن سیدالمرسلین<sup>(ص)</sup> و روضه هل اتی معرفی می‌کند. مزید بر آن حضرت امام عالی مقام به سید عالم، ملک خو، فلک پایه، ولی‌زاده، شاهباز عرب، شاهد لافتی، تاجدار عرب، شاهجهان، آفتاب یقین، امام هدی، شاه گردون، وقار امام عرب، سید پاکدین، سرور راستان، امام جهان‌گیتی تابان، حقدار خلافت، وارث مظهر علامات است و برعکس شاعر، معرفی یزید و یزیدیّت را

به علامات زشت و قبیح می‌نماید و یزید را نمایندهٔ فتنه و آشوب، جهل و ضلالت، قهر و عدوان، بهتان‌انگیز، سنگ‌دل، عداوت‌خیز، سزاوار نفرین، سیه‌کار، روباه صحرانشین، پلید، خونخوار، ستمگار، دیو بد، ناپاک، اهل نخوت و شریر و غیره قرار می‌دهد. شاعر بدعهدی و جفاکاری کوفیان را جا به جا در مثنوی بیان نموده است. کوفی بی‌وفا را شاعر علامت کذب و بهتان می‌گرداند و از لحاظ رفتار و گفتار او را جداگانه قرار می‌دهد.

مثنوی زیر حقیقتاً یک مثنوی رزمیه است که صدای بازگشت کشاکش بین حق و باطل دارد. این معركة مابین یک لشکر قلیل و افواج بی‌شمار در کربلا را نشان می‌دهد. در مقابل کوفیان نبرد جناب مسلم بن عقیل<sup>(ع)</sup> باشد یا بر سرزمین کربلا صف‌آرایی هفتاد و دو تن، در مقابلهٔ لشکر بی‌شمار باشد، شاعر احوال رزمگاه را بیان می‌نماید و حمله‌کردن جناب شاه قاسم<sup>(ع)</sup> بر فوج اشقیاء را در اشعار زیر این طور بیان می‌کند:

به جُنید لشکر چو دریای شور	جوان در میان همچو بهرام گور
همی زد چپ و راست درپیش و پس	همی راند لشکر چو فوج مگس
زهر سو بدو تیرباران زدند	فلاخن زنان سنگساران زدند
به تیغ و سنان و به گرز گران	صدا شد چو بازار آهنگران
بینداخت از تیغ هشتاد تن	سوار و پیاده جُدا شد ز تن
سوار و پیاده همه ده هزار	زده حمله و زور هر یک سوار
همی خواست شهزاده بیرون شدن	نهنگانه در ورطهٔ خون شدن
برانگیخت مرکب که بیرون رود	ز دریای آنجای پُر خون شود
در آن پویه اسبش درآمد به سر	بیفتاد شهزادهٔ نامور <sup>۱</sup>

همچنانکه قبلاً گفته شد مثنوی «رضانامه» الگوی رزمیه را دربردارد و چون شاعر موضوع واقعهٔ کربلا را پیش‌نظر داشت، لذا به بیان وقایع بزمیه توجه نداشته است ولو

۱- رضانامه (نسخهٔ خطی).

اینکه موقعیت فراهم آمده باشد، آن موقع را از دست نداده است. وقتی که شاهزاده مُسلم بن عقیل شهید شد، ظالم مجلسِ عیش آراسته کرد و شاعر مجلسِ عیش و نشاط را چنین ترسیم می‌کند:

بر آراست مجلس برافروخت جام      شدش رنگ رخسار گلنار فام  
طلب کرد مطرب رود و رباب      شده گرم هنگامه اندر شراب  
مغنی و رامشگران پرده در      به آواز کرده گذر در جگر  
شده گرم هنگامه نای و نوش      چو طاووس رقصنده دجله نوش<sup>۱</sup>

شاعر خد و خال یک کنیز پری پیکر را چنین بیان می‌کند:

شکر لب سمن ساق شیرین نام      که صد مشتری را گرفتی غلام  
دو لب چون عقیق دو رخ چو گلاب      دو گیسو فروهشته از مُشک ناب  
دو ابرو کمان و دُو مژگان خدنگ      به غمزه زده تیر در جان سنگ  
دو بادام چشمش مفرح فزای      کرشمه کنان جادویی دلربای  
سمن سینه و نار پستان نغین      دهان تنگ نازک بدن نازنین  
پری پیکری مهوشی دلبری      سمن پر گل اندام جلوه‌گری<sup>۲</sup>

جذبات و احساسات بشری و دیگر مناظر را نمی‌توانیم غیر از پیمانۀ مثنوی بشمریم. مثنوی «رضانامه» بلاواسطه به جذبات و احساسات بستگی دارد. یک مادر با خوبی به این امر یقین دارد که فرزندش به راهی که می‌رود باز آمدن از آنجا خیلی دشوار است. با در نظر گرفتن چنین کیفیتی، حالت مادر چگونه می‌تواند باشد؟ شاعر جذبات و احساسات درونی مادر را چنین بیان می‌کند:

به دامن درآویخته مادرش      بیفگند برپای او چادرش  
کای راحت جان نور بصر      سرور سرِ عم و جانِ پدر  
مرو از نظر دور بیگانه‌وار      که پس پیش ازینم مده انتظار

۱- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۱۱۸.

۲- همان، ص ۱۱۷.

بکش تیغ بر گردن من بزن وگر نه کشم خود بخود خویشتن<sup>۱</sup>  
 قبلاً تذکر دادیم که «رضانامه» تعبیر یکی از مقامات صوفیانه و عارفانه است. شاعر  
 یک مسئله مهم فلسفی، یعنی قضا و قدر را هم توضیح می‌دهد و بسا اوقات هر دو  
 مسایل را باهم مرتبط می‌کند. چنانچه می‌گوید:

بجز گریه اندر قضا چاره چیست ز تیر قضا و قدر کس نزیست  
 برو ناز سر نه به حکم قضا بکن صبر و تسلیم اندر رضا  
 گریزد کجا آدمی از قضا همان به که باشد رضا بر قضا<sup>۲</sup>

و شاعر به مقابله تدبیر تقدیر را اولویت می‌بخشد و می‌گوید:

به گفتا که این کار تقدیر بود نه از من در این امر تدبیر بود  
 به گفتا که اینکار چو تقدیر بود کنون شور و فریاد و غوغا چه سود<sup>۳</sup>

شاعر در ضمن واقعه‌نگاری بعضی از جنبه‌های معاشرتی و اجتماعی را جا به جا  
 می‌آورد. در عهد خود به نتیجه مفاسد اخلاقی، بی‌بضاعتی، بی‌وفایی و بی‌رویی و  
 مفقود، چشم‌ترحم در مردم، کمی محبت و الفت و ناپیدا بودن تعلقات معاشرتی را  
 صریحاً اعلام می‌نماید. شاعر بی‌ثباتی زمانه، ناپایداری عهد و بدعهدی و غیره آن را  
 چون اصول آفاقی نشان می‌دهد. دوستی را به تقاضاهای دوستداری پُر کردن و دشمنی و  
 عداوت را به شرمساری سرنگون کردن را تأکید می‌کند. شاعر معترف است که یک  
 دشمن، به دشمن دیگر بدخواه نمی‌باشد. شاعر دلالت به راه‌هدای، استواربودن بر عهد  
 و پیمان خود، عمل به احکام و از نکته‌چینی و خرده‌گیری را خبر می‌دهد. درباره  
 تبدیل کردن عهد و پیمان زنها شاعر هشدار می‌دهد و می‌گوید:

۱- رضانامه (نسخه خطی).

۲- همان.

۳- همان.



چو کردی بر آن سرو رعنا جفا به دیگر چگونه شوی با وفا  
تو کار حسن را نکو ساختی که با ما زمانه پیرداختی<sup>۱</sup>  
شاعر سرتابی نمودن از فرمان الهی را نهی می‌کند. پاداش فتنه‌انگیزی در فتنه مضمر  
است:

سزایی شرانگیز از شر بود دهان سگ و گله خر بود<sup>۲</sup>  
انسان اشرف‌المخلوقات است و در این ضمن شاعر برای رواداشتن شرف آدمیت و  
دینداری، هر کسی را چنین تلقین می‌کند:

مگر ز آدمیت ترا شرم نیست بدینداری هیچ آرم نیست<sup>۳</sup>  
قطره باران با درآمیختن به دریا بی‌قرار می‌باشد چون به دریا می‌آمیزد عین دریا  
می‌شود. به وجوب این، شاعر به وحدت‌الوجود دلالت می‌کند. شاعر به سحرخیزی  
تأکید می‌نماید و به غیر از استخاره، مطلب برآری روا نیست. شاعر به خلاف این  
صدای احتجاج چنین بلند می‌کند:

دبیریکه زین گونه سازد خلاف سرش چون قلم کرد باید شگاف  
کسی کو بدینگونه راند قلم کف دست او کرد باید قلم  
نویسنده‌ای گر تراشد غلط سرانگشت او باید کرد قط  
محررکه باشد مزدور نویس به زندان تو بیخ و سختی فریس<sup>۴</sup>  
شاعر تأکید می‌ورزد که حقوق همسایگی را نباید فراموش کرد. توقع از دوستان  
چنان است که عزت و تکریم هموطنان به جا آرند، بر آل محمد<sup>(ص)</sup> درود و صلوة  
با آواز بلند باید فرستاد که در این خوشنودی دین نهفته است:

۱- رضانامه (نسخه خطی).

۲- همان.

۳- همان.

۴- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۹.



بیا بُلبُلا گل شده مخملی ز رنگ رُخ شاه مردان علی  
 به گلبانگ بر آل او خوان درود که در دین و دنیا بود نفع و سود<sup>۱</sup>  
 شاعر در مذمت حسد و حاسد چنین گویاست:

حسودی که چون زاغ باشد منش ستایش بروبر شود سرزنش  
 حسودی که چون لاله خونخواره است به داغ جگر مست مکاره است  
 حسودی که بدبوی و بدبین بود سزاوار صد آه و نفرین بود  
 حسودی که از عقل بیگانه است نه خویشتن دانم که بیگانه است<sup>۲</sup>

شاعر به عنوان معلّم اخلاق، در ضمن ترسیم واقعات، درس دینداری و اخلاق را از دست نمی‌دهد و به پند و اندرز می‌پردازد، چنانچه چند روزه زندگی دینوی ابلهی است، ما را نباید بر این فخر و مباهات کرد. مزید بر آن می‌گوید که دل بر این دُنیا مبند و چنین پند و اندرز می‌دهد:

عروس جهان گر ببايد به عقد رها ساز نسبه به كف آر نقد  
 کسی کو بود جاهل و نابکار ز نقد به نسبه نیاید گوار<sup>۳</sup>

و در این ضمن به پیروی معلّم اخلاق، شیخ سعدی چنین توجیه می‌کند:

چرا غره گشتند بر پنج روز که دولت چو برفست و آفتاب تموز  
 به قول شاعر افعال بد را انجام‌دادن برابر با خانه خود ویران‌کردن است. بر این دنیای غدار نباید فریفته شویم، چنانچه این ناپیدار به کار کسی نمی‌آید. بر مال و دولت و جاه و حشم نباید چشم خود خیره کنیم، آخر این حب جاه ما را به چاه می‌افکند. از فتنه‌انگیزی و بیهوده‌گویی لغزش نخوریم هر که در این کار درافتاد برافتاد. شاعر از خودی دست‌شستن و بی‌خودی آزمودن را تلقین می‌کند. چنانکه می‌گوید:

۱- رضانامه (نسخه خطی)، ص ۹.

۲- همان.

۳- رضانامه (نسخه خطی).

از این فعل مُنکر به خود بازآی خودی دور کُن بی‌خودی آزمای

از کثرت دشمنان نباید خایف شد. مهمان‌نوازی گویا کار آخرت ساختن است. نباید با زنان پرخاش کرد و خون آنها ریختن نامردی است، چنانکه مرتکب شدن به این امر شنیع در هیچ دین و مذهب روا نیست. زن مفلوک الحال و از غم و اندوه پریشان دل، هرچه بگوید بجاست. اما اشتباهی که از او سرزده شود خواستار عفو و درگذر است. شاعر به زنها از این بابت مدح و توصیف می‌نماید که آنها به جذبۀ حریت و آزادی سرشار می‌باشند که بیچۀهای خود را به جذبۀ شهادت آماده می‌کنند. طفل یتیم را نباید آزار دهیم، از هر کس که این فعل صادر شود، ظالم و بیدادگر است.

محمد اشرف بلبل به همّت و سکوت ورزیدن تأکید می‌کند، اما به وسیله دعای قنوت در یاد خدا محو بودن را ترغیب می‌دهد. اسرار خوبیهای دین و دنیا به کسب حصول سعادت و نیک‌بختی مضمّر است. مسلمان باید فی‌الواقع صابر باشد. دل دختران نرم و ملایم است، لهذا سزاوار تحسین و آفرین باشند. از غیرحق مدد خواستن غفلت است و چنان فعلی برابر به نخوت، و بی‌حاصل است. از اجل کسی را امکان رستگاری نیست، هر که به این معنی نظر ندارد دست و پای او لنگ و شل است. شاعر رد کردن سؤال خدا را اکیداً ممنوع فرموده است. هر که برگشته دین باشد او مستوجب لعنت تا روز آخرت می‌باشد. شاعر به نکته‌های سخاوت ورزیدن، حاجت‌روایی کردن و درمانده را رهایی دادن تأکید می‌نماید. به قول شاعر فرزند باید رعایت حقوق والدین کند. از دشمن کم عقل نباید خایف شویم. شاعر به یاد خدا بودن را تذکر می‌دهد و چنانکه این تنها وسیله‌ایست که به مقصود حقیقی می‌رساند. خون یتیمان ریختن فعل زشت و قبیح است. شیطان دشمن عظیم انسان است. شاعر بلند همّتی و عالی ظرفی را ستایش می‌کند و می‌فرماید:



گر شیر در غار گردد درنگ بود فضلۀ روبهش عار و ننگ  
هَمَا کی برآید به دام مگس بود گل فرومانده بر خار و خس<sup>۱</sup>

شاعر برای پا بر جا بودن بر دین و مذهب تلقین می‌نماید. یک مسلمان و مؤمن را زیب نمی‌دهد که او ظالم و جفاکار باشد. در ضمن ارشادات مولای متقیان علی<sup>(ع)</sup> شاعر دلالت به این امر می‌کند که مسلمان باید به جنگ ترجیح ندهد، به نظر شاعر رعایت حجاب لازم است و بر مصداق چاه‌کن را چاه درپیش، شاعر فعل بد را به بدی منتهی قرار می‌دهد. تعجیل ورزیدن در کار نکوهیده است. از خوب، خوبی و از زشت، زشتی حاصل می‌گردد. شاعر عقیده دارد که اینچنین حرفها را باید به آب زر نوشت، می‌گوید:

به آب زر این نکته باید نوشت ز نیکی رسد نیک و ز زشت، زشت

یکی دیگر از مسایل نمایان که در مثنوی برمی‌خوریم، اشعار دعائیه و ثنائیه‌اند. شاعر در ضمن مناجات؛ اشعار دعائیه، شکسته‌دلی، بی‌بضاعتی، بی‌بسی و ناچاری خود را بیان می‌کند. شاعر از کثرت گناهان و کمی طاعت و عبادات خود معترف است و از جرم و خطا، سهو و نسیان و معصیت کاری خود به بخشش و آمرزش پروردگار امیدوار است. از باری تعالی استدعا می‌نماید که فضل و احسان خویش به حال او مبذول دارد. نیز دادرسی و رهایی از هوا و هوس ساختن را التجا می‌نماید. شاعر به پاس رسول<sup>(ص)</sup> دعا را به درجۀ اجابت رسانیدن در بارگاه الله تعالی چنین استدعا می‌نماید:

الهی به حق محمد رسول دعای من خسته دل کن قبول<sup>۲</sup>

در بیان واقعات، شاعر نتایج خوبی را با دلایل محکم بدست آورده است و از بیان این واقعات نتیجه خوب و قانع‌کننده‌ای اخذ نموده است. حارث ملعون به امید انعام و اکرام محمد و ابراهیم پسران شاه مسلم<sup>(ع)</sup> را از شاخ نونهاال چکیده، اما به مصداق

۱- رضانامه (نسخه خطی).

۲- همان.

خسر الدنيا و الآخرة ظالم را نه دنیا بدست آمد و نه آخرت. شاعر از این واقعه به این نتیجه رسیده است که:

سزای بدی یافت بد باز بود تنش آتشین گشت جانش دود  
 یک جانب پدر مجبور و ناچار محض، برای فرونشاندن تشنگی فرزند خود در  
 دهان ایشان انگشتی می‌نهد تا می‌مکند و به جانب دیگر عمر سعد برای کشتن  
 حضرت علی اکبر<sup>(ع)</sup> طارق بن شیبث را سرفراز می‌کند بدولت موصل و انگشتی را  
 برای وفای به عهد به او می‌بخشد. شاعر از این واقعه به این نتیجه رسیده است:

شنو اصطلاح سخن‌پروران چنین است مرسوم دانشوران  
 شده ختم آن هر دو انگشتی که یعنی شد انگشت سان گون گزین<sup>۱</sup>  
 بر حلقه مبارک شهزاده علی اصغر تیر حرمله پیوست شد و او به درجه شهادت  
 فایز آمد و به رونما شدن چنین واقعه شاعر برای انگیزه‌های درونی مادرش و دیگر  
 مخدرات عصمت به این نتیجه رسیده است:

چو اول نبستید این رود خام کنون پُل شکسته است از ازدحام  
 کنون نوشدارو نیاید به کار چو سهراب جان داد و اسفندیار<sup>۲</sup>  
 شاعر ولیعهدی یزید را به کار شوم تعبیر کرده است، چنانچه والی شام بعد از این  
 کار نادم شد و در نتیجه دست‌دادن همین ندامت وی یزید را به بیعت گرفتن از امام  
 حسین<sup>(ع)</sup> نهی کرد و برعکس یزید پدر خود را زهر به خورد می‌دهد، شاعر از این  
 واقعه متأثر شده به این نتیجه می‌رسد که:

چنین است رسم سرای سپنج خورد اژدر خاک بالای گنج  
 نیرزد جهان چنین پنداشتن درودن نخست انگهت کاشتن<sup>۳</sup>

۱- رضانامه (نسخه خطی).

۲- همان.

۳- همان.

در اختتام مثنوی شاعر بیا نمودن ماتم شهدای کربلا را تحت یک عنوان توجیه می‌دهد. شاعر هشدار می‌دهد که یک راد مرد و نیک اعتقاد نباید در دل هیچ کدورت داشته باشد و او را با خبرگنان می‌گوید که از حیث یک مؤمن و معتقد روی خود را مثل آئینه صاف کن و مرآت دل خود را از زنگ جهل و نادانی پاک گردان. شاعر مظلومی امام را درک کرده چنین تأکید می‌ورزد:

الا ای جوانمرد نیک اعتقاد ز اندیشه بر دل غبارت مباد

اگر معتقد هستی و مومنی چو آئینه بر کن بدل روشنی

دل از زنگ جهل و جفا پاک کن به مظلومی شاه ادراک کن<sup>۱</sup>

شاعر اعتقاد دارد که در میدان کربلا به خاطر جور و جفا و مصایب و آلامی که بر امام مظلوم روا داشتند، جن و بشر، نجوم و کواکب و شمس و قمر در غم ایشان ماتم بپاکردند و در این غم دریای نیل خون شد، غیرا جنبید. افلاک به لرزش آمدند، از حضرت آدم تا جناب محمد<sup>(ص)</sup> انبیای عظام سیاه‌پوش شدند، حضرت حوا<sup>(ع)</sup>، حضرت مریم<sup>(ع)</sup>، حضرت ساره<sup>(ع)</sup> و حضرت هاجر کف افسوس مالیدند. دل آنها مضطرب شد و از دیدهایشان اشک جاری شد<sup>۲</sup> با درنظر گرفتن چنین گزارشات، شاعر ما را به طور تلقین، می‌گوید که:

۱- رضانامه (نسخه خطی).

۲- جفایی که بر آل حیدر رسید ز ظلم جفا پیشگان یزید  
به ماتم نشستند جن و بشر نجوم و کواکب و شمس و قمر  
بجنبید غیرا و خون گشت نیل بلرزید افلاک و هم جبرئیل  
سیه‌پوش گشته همه انبیا ز آدم صفی تا دم مصطفی  
چو آدم، صفورا و مریم به جان دگر ساره و هاجر کف زنان  
مصیبت گرفتند اندوهناک چو لاله به داغ و چو گل جامه چاک  
در و دشت دیوار، کوه و حجر گل و بلبل و باغ و نخل و شجر  
پریشان دل و اشک ریزان همه مصیبت‌گزین بر نبی فاطمه

(رضانامه، نسخه خطی)

تو نیز از مسلمانی و پاکدین در این غم همی باش اندوه‌گین  
شاعر به حواله «کتب عین الرضا و کنزالغرایب» روایتی نقل کرده است که هر که در  
غم حسین<sup>(ع)</sup> اندوهناک شود و به یاد حضرت اشک ریزد همین اشکها گهر بار شوند.  
فردا چون به روز محشر خشک لب باشد و به سبب صفرا دلش به تب و تاب گرفتار،  
همین قطره اشک برایش باعث راحت باشد، در عالم هو، به وقت تشنگی لبه‌ایش  
تازگی یابد و وی چنان سیراب شود که او را از آب بهشت هیچ احتیاجی نباشد.  
شهادی کربلا او را شفاعت کنند و رفاقت و همراهی نیز<sup>۱</sup>:

بزیب لوای شهیدان دین شود حشر او آنکه باشد غمین  
شاعر عقیده دارد که بر شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup> ابراز و اظهار شادمانی عین نادانی  
است و کسی که اظهار مسرت کند به روز قیامت گرفتار بلا خواهد شد. چنانچه شاعر  
به حواله «کتاب فصل الخطاب» روایتی نقل کرده است و به مطابق آن بر این صدمه  
جانکاه یک مسرت‌کننده، چطور به کیفر کردار می‌رسد. در اتمام مثنوی به حواله «کتاب  
کنزالغرایب» روایتی نقل شده است که از روی این روایت یک خارجی لعین مَنکر ماتم  
حسین<sup>(ع)</sup> بود و بر شهادت امام<sup>(ع)</sup> عالی مقام فخر و مباهات می‌کرد، چنانچه شاعر  
واقعه‌ای دلدوز درباره به جهنم واصل شدن آن خارجی نقل کرده است و نکته نظر خود  
را چنین بیان می‌کند:

---

۱- شاعر در اصل یک جنبه طریقت را می‌خواهد نمایان کند و بر قطع نظر شریعت در اجتماع بعضی  
افراد در این خوش‌فهمی مبتلاند که تنها برپاکردن ماتم امام حسین<sup>(ع)</sup> و در غم آنحضرت اشک  
ریختن رستگاری فردا مضمّر است. چنین افراد این امر فراموش می‌کنند که حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup>  
برای سربلندی اقدار و مقاصد عظیم اسلام و پاسداری شریعت اسلامی جانهای اعزاً و اقربای خویش  
فی سبیل الله قربان نمودند اما به هر حال به خلاف ظالم حمایت مظلوم و صدای احتجاج بلندکردن  
مترادف به آیه قرآن کریم است که لا یحب الله المجر بالسوء من القول الا من ظلم (النساء: ۴) (۱۴۸).

مکانش شده اسفل السافلین      سزایی چنین سگ بیاید چنین  
 چو دیدند یاران آن انجمن      تعجب نمودند از مرد و زن  
 سرافراز گشته به دنیا و دین      محبّ هوادار اهل یقین<sup>۱</sup>

علاوه بر این شاعر اظهار نظر می‌کند که چون هر سال عاشورای محرم وقوع پذیر شود، برای برپاکردن عزاداری سیدالشهدا خود را آماده باید کرد، چنانکه در آن روز خود سرور کاینات به انبیای دیگر ماتم کنان عزادار می‌باشند:

چو هر سال عاشور گردد پدید      به ماتم توان خویشتن را کشید  
 در آن وقت باشد رسول خدا      به ماتم‌کده با همه انبیا  
 سراسیمه باشند در واهمه      مصیبت شده عهده‌دار و ذمه  
 بنالد در گریه بی‌خورد و خواب      بریزند از هر مژه قطره آب<sup>۲</sup>

شاعر ما را تلقین می‌کند که اگر توهم دوست پیغمبر<sup>(ع)</sup> باشی، در این غم اشک‌ریز و مصیبت‌گزین و ماتم‌بپاکن. بر قتل شهیدان سر به جیب تفکر بر و به آه و فغان از دیده‌های خود اشک‌ریز. چنانکه همین قطره‌های اشک در روز آخرت به کار آیند. با بیان نمودن چنین کلمات، شاعر از روی پرسش به ما خطاب می‌کند که اگر دل شما مثل سنگ سخت و شوره نیست؟ آیا اشکهای آرزومندی هم در دیده شما نیست؟ شاعر شادی‌نکردن بر مرگ عزیزان و اقارب خویش در ماتم وی را یادآوری می‌کند و می‌گوید: از دیده‌های شوریده اشک‌ریز و این گویا مرادف به تخم‌ریزی است و در این ضمن شاعر دلالت می‌کند که هر گاه شما دانه نکاری پس دیگر چه کاری؟

شاعر مُلاً محمّد اشرف در غم حسین<sup>(ع)</sup> اشک ریختن را وکالت می‌کند و از روی پرسش می‌گوید که اگر در این غم اشک از چشمانت برنیاید و به خاک نریزد، تصوّر شود که این غم به دلت سرایت نکرده است. شاعر همچنین توضیح می‌دهد که در

۱- رضانامه (نسخه خطی).

۲- همان.



چشمان خود سرمه تلخ بگن تا به تلخیش چشمان ریش نم شوند و بر رخسار شما دانه‌های اشک غلطان. از این رو شما هم در دایره غم‌گزینان شامل شوی و تابعین سیدالمرسلین<sup>(ع)</sup> باشی، چنانکه این خود سنت سیدالمرسلین<sup>(ع)</sup> بوده است و تو هم مثل اهل بکا مصیبت‌گزین باش:

اگر هستی خود سنت مصطفی شود اندر مصیبت و اهل بکا  
همچنانکه قبلاً اشاره شد، «رضانامه» در فرم مثنوی است و در بیان واقعات بیش از مثنوی پیمانه دیگر زیاده بسیط نیست. «رضانامه» تعلق به موضوعی است که شاعر از یک جانب او را به یکی از مقامات تصوف یعنی رضا مرتبط می‌کند و به جانب دیگر موضوع مثنوی به راه راست، یک سانحه عظیم را دربردارد که در دنیای اسلام پیش‌آمده، تنها غرض و غایت شاعر همین بوده است که بر مآخذ گوناگون، روایات و مطالب را نقل کند و به بیان یک واقعه، روایات بیشتری را به طور شاهد می‌آورد. چنانچه در ضمن زهردادن حضرت امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> به دست اسماء، روایات زیاد نقل شده است. یکی از این روایات، روایتی است که از ابوبکر سندی منقول است که سراسر به بهتان‌طرازی و افتراپردازی مشتمل است، اما شاعر در واقعیت و درستی یا غیرواقعی بودن چنین روایات از جانب خود هیچ اظهار نظر نکرده، و این را به عهده گوینده گذاشته است. لذا شاعر روایات و مطالب را به نقد نظر نمی‌سنجد.

در ضمن بیان واقعات، به نظر می‌رسد که شاعر هر چند کوشان است که به موضوع انصاف کند، اما باز هم نمی‌تواند یکسویی خیال به جا آورد و این مطلب در بیان واقعه زهردادن اسماء به امام حسن<sup>(ع)</sup>، واضح و لایح است. چنانچه از روی یک روایت اسماء رو به عمل آوردن مقصد خود مُصر است و به مطابق روایت دیگر از این عمل بی‌تعلقی می‌ورزد و نتیجتاً شاعر قرعه فال را به قضا زده است:

چو کلک قضا همچنین رفته بود      ضررها و نقصان خود دید سوز<sup>۱</sup>

۱- رضانامه (نسخه خطی).



شاعر دانسته یا نادانسته مرتکب تساهل شده است. بعضی از مجسمان عصمت و طهارت که در خاندان نبوت<sup>(ص)</sup> نشو و نما یافتند. «رضانامه» آینه‌دار اوست لذا از حیث حفظ مراتب افراد داستانهای عمومی به مجسمان عصمت و طهارت که متعلق به خاندان مصطفی<sup>(ص)</sup> اند سراسر تفاوت دارند. حضرت مسلم بن عقیل<sup>(ع)</sup> که گل سرسبد گلشن مصطفی<sup>(ص)</sup> است. کسی که عقل سلیم دارد نمی‌تواند این حقیقت را نپذیرد که جناب مسلم<sup>(ع)</sup> سراطعت پیش امام حسین<sup>(ع)</sup> هیچ نوع سستی و کاهلی و پهلوتهی ورزیده باشد. همچنانکه از روی یک روایت برمی‌آید که شاعر در «رضانامه» نقل کرده است و اشعار ذیل را به طور شاهد آورده است:

در آن لحظ می‌خواند قرآن امام	که مُسلم درآمد ز در سوی بام
همان آیه ذائقه الموت خواند	چو بشیند مسلم سراسیمه ماند
بلی نفس خود فال بد یافته	با صفای آن سینه‌اش تافته
.....	.....
امام آنگهش گفت ای ابن عم	چرا ز حيله و عذر کشتی دژم
مگر قصد تو رفتن راه نیست	روم خود به خود پای کوتاه نیست <sup>۱</sup>

شاعر از جزع و فرع نمودن امتناع می‌ورزد و دامن صبر را از دست نمی‌دهد و صراحتاً چنین تلقین می‌نماید:

امام جهان صبر فرمود کار	که جُز صبر چیزی نیاید به کار
مصیبت بود آنکه اندر جهان	به ماتم شود نوحه گر از زبان
گریبان درد، جامه پاره کند	خراشید رخ آشکارا کند
خدا و پیغمبر در این منع کرد	بود صبر بهتر در اندوه و درد <sup>۲</sup>

۱- رضانامه (نسخه خطی).

۲- همان.

اما از مطالعه مثنوی برمی آید که شاعر در غم حسین ادعای ماتم محض نمی کند، چنانچه تحت یک عنوان مستقل نظریات و آرای خود را به طور صریح بیان می کند که قبلاً به آن جانب اشاره کرده شده است. شاعر از یک جانب به سلسله غم بر آل و اولاد علی<sup>(ع)</sup> گریه و زاری کردن را به اجر و ثواب متمرکز می نماید و به جانب دیگر در ماتم داری ربط و ضبط روا داشتن و پیمانۀ صبر را لبریز نکردن چنین تلقین می نماید:

به ماتم کده صابری پیشه کن ز بیگانگان ساتر اندیشه کن  
 مبادا حریفان شماتت کنند مذلت نمایند و غصه زنند  
 مصیبت همان شد که آشفستگی زنان را نباشد آشفستگی  
 خدا می دهد مُزد بر صابران که صبر است فرمان دین پروران<sup>۱</sup>

قبلاً تذکر دادیم که «رضانامه»، به شکل مثنوی در سلک شعر کشید شده است. شاعر که این کارنامه شعری خود را به نامه دلنواز تشبیه کرده است، مشتمل ده هزار شعر است به بحر تقارب، شاعر اعتقاد دارد که او «رضانامه» را هزار بار به نقش و نگار ساخته و در منظوم کردن این نامه دلنواز خون جگر خورده است و این مثنوی مانند نو عروس زیب و زینت یافته و به قول شاعر فکر رنگین فردوسی را هم فریب داده اما باوجود این شاعر معترف است که «رضانامه» به پیش «شاهنامه فردوسی» حقیر و ادنی است:

شد این نامه مانده نو عروس فریبنده فکر فردوس طوس  
 به خدمت گری چاکرش ساختم کنیزانه پیرایه اش ساختم<sup>۲</sup>

از مطالعه «رضانامه» برمی آید که شاعر «شاهنامه» را پیش نظر خود داشته است. شاعر نه تنها اسلوب فردوسی را به کار برده بلکه از بعضی از واژه و ترکیبهای «شاهنامه» استفاده کرده است و اشعار ذیل بر این مدعا گواه است:

۱- رضانامه (نسخه خطی).

۲- همان.



چو طغرای این نامه گشته تمام بر این مختصر ختم شد و السلام  
 علاوه بر این شاعر مضامین بعضی از اشعار سعدی، حافظ شیرازی و غنی کشمیری  
 و غیره را نیز به کار برده است. غنی کشمیری می‌گوید:

در مکرر بستن مضمون رنگین لطف نیست کم دهد رنگ ار کسی بندد حنای بسته را  
 شاعر مُلاً محمّد اشرف مضمون این شعر غنی را در قالب اشعار ذیل چنین آورده  
 است:

عزیزی دیگر پیش از این کلام به نظم سخن ساخته انتظام  
 سخن گفته ناگفته بهتر بود سخن فهم زین هر دو بهتر بود  
 حنایی که بر دست بندد کسی نماند دگر بار دلکش بسی  
 دُرِ سُفته سُفتن نشاید دگر سخن گفته ناگفتن نیاید دگر<sup>۱</sup>

شاعر در اتباع فردوسی نامهای پهلوانان، بهادران، آلات ساز و آواز و سامان حرب  
 و ضرب را در «رضانامه» درج کرده است، باوجودی که نامهای پهلوانان اسلامی را هم  
 آورده است. شاعر معمولاً از آن واژه‌ها، تراکیب، استعارات و تشبیهات عادی استفاده  
 کرده، اما در بعضی جاها آنچنان واژه‌ها و تراکیب را انصراف نموده است که رنگ آمیزی  
 زبان کشمیری دارد.

زمانه تصنیف مثنوی «رضانامه» عهد عروج یک سبک نوین، یعنی سبک هندی در  
 تاریخ ادبیات فارسی می‌باشد. شعرای آن عهد بیشتر در این سبک جدید طبع آزمایی  
 کردند. حتی بعضی شعرای کشمیر هم از این دامن در نچیده‌اند. «رضانامه» تراوش  
 می‌دهد که شاعر معمولاً سبک متقدین را اختیار کرده است. شاعر در مثنوی از خیالبافی،  
 پیچیدگی و تشبیهات و استعارات پهلوتھی کرده است. زبان صاف و شسته و روان  
 به کار برده است و از الفاظ و تراکیب غیرمانوس عموماً اجتناب ورزیده. به نظر می‌رسد

۱- رضانامه (نسخه خطی).

که ذخیره الفاظ فارسی پیش شاعر محدود بوده است اما به عنوان یک غیرفارسی زبان به زبان فارسی دست قدرت داشت.

در مثنوی «رضانامه» به محاورات روزمره و ضرب الامثال هم برمی‌خوریم و جا به جا به تکرار مصرعها دچار می‌شویم. شاعر از یک جانب الفاظ و تراکیب خوش‌آهنگ می‌ورزد و به جانب دیگر برای اظهار خشونت و نفرین واژه‌های زشت و قبیح، مثلاً: زاغ و بوم و غیره را استعمال می‌کند. هر جا که شاعر می‌خواهد موضوع نویی را بیاورد، آنجا برعکس از روایت ساقی و بلبل استمداد می‌طلبد و در آن مواقع احساسات و جذبات درونی و انگیزه‌های شاعر اوج گیرد. شاعر در «رضانامه» از آیات قرآنی و احادیث و واژه‌های عربی و تراکیب دیگر جا به جا استفاده کرده است. اشعار ذیل بر عربی‌دانی و قرآن‌فهمی شاعر دلالت دارد:

ز صد مادر افزون بود مهر تو زدم چنگ در ذیل لاتقنطو  
 اذا زلزلت الارض زلزالها همی خواند و تند ترمالها  
 در اخرت الارض ائقالها همی زدای غم اوحی لها  
 چو بولهب بادات تبت یداک چرا این چنین خیره گشتی مفاک

شاعر در مثنوی «رضانامه» یک طرز نوین به عنوان طریدی برای رجزخوانی و مرثیاتی که در فرم قصیده و غزل است، اختراع کرده است. و این طریدها را در ضمن واقعه‌نگاری بیان می‌کند و این چنین نمونه‌ای را در اولین بیان شهادت مسلم بن عقیل<sup>(ع)</sup> می‌توان یافت که به طور مرثیه در فرم غزل بیان گردیده است و این مرثیه را حسب حال می‌توان گفت، چنانچه در این مرثیه معرفی امام حسین<sup>(ع)</sup>، حال و احوال شاعر، ایذا رسانی کوفیان و شامیان به طور مشروح مندرج است:



صبا بگذری گر به جانان ما      بکن عرض حال پریشان ما  
حسین علی نورچشم نبی      غنچه باغ دلستان ما  
بگویی که ابن عمت کشته شد      به تیغ جفا گشته قربان ما<sup>۱</sup>

### منابع

۱. قرآن، سوره النساء (۴)، آیه ۱۴۸.
۲. تیکو، گردهاری لعل: پارسی سرایان کشمیر، تهران.
۳. سروری، پرفسور: تاریخ ادبیات فارسی در کشمیر.
۴. صوفی، دکتر: کُشیر، دهلی، ج ۲، ص ۴۷۹.
۵. رضانامه (نسخه خطی).
۶. نسخه خطی، کتابخانه بخش فارسی دانشگاه کشمیر، حضرت بل، سرینگر (جامو و کشمیر).
۷. نسخه خطی، کتابخانه بخش مخطوطات، آکادمی فنی، ثقافتی و لسانی دولت جامو و کشمیر، سرینگر.
۸. نسخه خطی، کتابخانه محکمه تحقیق و اشاعت (بخش مخطوطات عربی و فارسی)، دولت جامو و کشمیر، سرینگر.

\* \* \*

---

۱- رضانامه (نسخه خطی).